

کنکاشی در ماهیت طایفه یهودیان فراماسون دونه و نقش آنان در کودتای ۱۹۰۸ و خلع سلطان عثمانی

محمد عودی^۱
سینا فروزش^۲
ستار عودی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

چکیده

فرقه یهودی «دونه» یکی از طوایف دینی یهودی ماسونی به شمار می رود که شایسته بحث و بررسی است. اهمیت این فرقه مرهون عوامل متعددی است که بارزترین آنها نقش بزرگ آن در اواخر دولت عثمانی که تا دوران جانشین آن یعنی ترکیه امروزه نیز امتداد یافت. بعلاوه این فرقه در جهان اسلام ظهور کرد از این رو ضرورت دارد با این طایفه آشنایی شود و مراحل مختلف پیشرفت آن و نقشی که در جامعه عثمانی مسلمان ایفا کرد، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در نیمه دوم سده هفدهم میلادی، دولت عثمانی با شرایط تاریخی و سیاسی سختی روبرو شد که تاثیر زیادی در ظهور و بروز طایفه ی ماسونی موسوم به «یهود دونه» شد. این طایفه توسط یک خاخام یهودی به نام «ساباتای بن زفی زمیری» (۱۶۲۶-۱۶۷۵) هنگامی که خود را مسیح موعود اعلام کرد، برپا گردید.

این طایفه یهودی تظاهر به دین اسلام می کنند، در حالی که پنهانی مراسم دینی ویژه خود را برپا میدارند که به آن نام «طایفه ساباتی» اطلاق میگردد. این طایفه یهودی ماسونی تاثیر بسزایی در اوضاع داخلی دولت عثمانی به ویژه در دوران فرمانروایی سلطان عبدالحمید دوم (حک ۱۸۷۶-۱۹۰۹ م) داشت، بنحوی که نقش مهمی در انقلاب عثمانی سال ۱۹۰۸ و خلع سلطان عبدالحمید دوم در سال ۱۹۰۹ ایفا کرد و نیز در سیاستی که جمعیت اتحاد و ترقی هنگام مستولی شدن بر قدرت و اداره دولت عثمانی در پیش گرفت.

کلید واژه‌ها: یهود، دونه، عبدالحمید دوم، سلطنت عثمانی، ساباتی

^۱ - دانشجوی مقطع دکتری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (mohammad_oudi1@yahoo.com)

^۲ - دانشیار، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (sinaforoosh@gmail.com)

^۳ - دانشیار، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (sattar_oudi@yahoo.com)

مقدمه

دولت پهناور عثمانی که بر مساحت وسیعی از اروپا و بخش عظیمی از جهان عرب امروزه فرمان میراند، سعی می‌کرد به همه اقوام، ملت‌ها و ادیان و سنت‌ها احترام بگذارد و سیاست عدالت و تسامح و آزادی هرگونه باور دینی افراد را در پیش گیرد که در این میان اقلیت یهودی همانند دیگر اقوام و ادیان با آزادی عمل کامل به مراسم مذهبی - دینی و تجارت خود می‌پرداختند تا جایی که قدرت اقتصادی بزرگی شدند و بر روند تجارت تسلط یافتند و به مرور بر جامعه که در آن زندگی می‌کردند چیره شدند. با وجود این چیرگی، یهودیان همچنان به توطئه و دسیسه کاری و برپایی فتنه‌ها و ایجاد کینه و دشمنی که در ذاتشان ریشه دوانده بود، به هدف ایجاد تفرقه و تشتت در جامعه عثمانی، مشغول بودند.

در نیمه دوم سده هفدهم میلادی طایفه‌ای در میان یهودیان ظهور کرد که تظاهر به دین اسلام می‌کردند ولی پنهانی به مراسم مذهبی یهودیت خود می‌پرداختند که به این فرقه نام «طایفه سابائیه» نسبت به بنیان‌گذار آن اطلاق گردید.

یهودیان دونمه نمونه بارزی از اعمال فشار و تلاش برای منهدم ساختن دولت عثمان از درون به شمار می‌روند. آنان روحیه قوم‌گرایی و نژادپرستی و ترکی کردن دولت و برپایی فتنه‌های ویرانگر همواره سرگرم بودند و تبلیغات شدیدی در این راستا انجام دادند. طایفه دونمه اثر عمیق در اوضاع داخلی امپراطوری عثمانی به‌ویژه در دوران سلطان عبدالحمید دوم عثمانی بجا گذاشتند و نقش بزرگی در کودتای سال ۱۹۰۸ و خلع سلطان مخالفشان سال بعد از کودتا (۱۹۰۹) ایفا کردند و ارتباطات محکمی با فراماسون‌ها داشتند و در سیاست قوم‌گرایی، پان‌ترکیسم و لائیک کردن جامعه و همدردی و همدلی با صهیونیست‌ها و اهدافشان سهیم بودند.

فرضیه

- ۱- نقش فرقه یهودی دونمه در حوادث سیاسی اواخر خلافت عثمانی ویرانگر بود.
- ۲- هدف نهایی فرقه فراماسونری دونمه ریاکار، نابودی اسلام و تأسیس دولتی برای جهودان جهان در فلسطین بود.

پیشینه

با توجه به اینکه طایفه دونه همانند دیگر فرق وابسته به فراماسونری جهانی فعالیت‌های خود را مخفی و پنهان کرده بودند و تمایلی به فاش شدن ماهیت خود را نداشتند، از این رو پژوهشی در مورد این فرقه کمتر به چشم می‌خورد. در لابلای برخی کتاب‌های مرتبط به تاریخ اواخر عصر عثمانی امثال کتاب «الاقلیه الیهودیه فی سیاسه الدوله العثمانی تجاه فلسطین» اثر احمد نوری النعیمی، «العلاقات التریکه الیهودیه و آثارها علی البلاد العربیه» نوشته هدی درویش، «الیهود و الدوله العثمانیه» اثر احمد نوری النعیمی، «الدونمه بین الیهودیه و الاسلام» اثر جعفر هادی حسن، «مفصل العرب و الیهود فی التاریخ» اثر احمد سوسه، «السلطان عبدالحمید و فلسطین» اثر رفیق شاکر النتشه، «یهود الدونمه فی ترکیا» از محمد علی قطب، «الساباتئیه فی ترکیا» اثر ارزنده نویسنده یهودی ترکی موسوم به الیغاز زورلو که جنجال بزرگی در ترکیه ایجاد کرد و نهایتاً مجله ارزشمند «المنار» که معاصر حوادث این دوره مهم ترکیه بود، اشاره‌هایی به این فرقه شده است.

اهداف تحقیق

این مقاله قصد دارد توطئه‌ها و دسیسه‌های یهودیان صهیونیستی و فراماسونری طایفه دونه و نقش ویرانگر آن در انقلاب سیاسی عثمانی در ۱۹۰۸ و در خلع سلطان عبدالحمید دوم در ۱۹۰۹ و زمینه‌سازی ایجاد رژیم صهیونیستی که پس از حدود نیم قرن بعد به واقعیت پیوست، با همکاری افراد جمعیت اتحاد و ترقی در اجرای سیاست ترک کردن و قوم‌گرایی ترکی (تورانیه) در اواخر حکومت عثمانی و از بین بردن آثار اسلام را در جامعه، آشکار کند.

روش تحقیق

در این مقاله سعی شده است با استفاده از منابع دست اول مثل نامه فوق العاده محرمانه سفیر کبیر وقت بریتانیا در استانبول برای وزیر خارجه کشور مطبوعش، مطالب را استخراج و تحلیل شود.

نام گذاری طایفه دونه

ترکها بر سبطائیهها / سبتائیهها (مریدان سبتای) لقب «دونه» اطلاق کردند. این واژه برگرفته از کلمه ترکی (Donmk) و این صفتی به معنای (رده) یا بازگشته یا (دروغگویی که در آنچه

که ادعا میکند باور دارد) است که مفهوم اجتماعی آن یعنی مرتد یا دو دل متردد، در حالی که مفهوم دینی آن به معنای مذهب جدید یهودی است که خاخام ساباتای زیفی به وجود آورد، هنگامی که ادعای پیامبری کرد و خود را مسیح موعود نامید و دور خودش بیشتر یهودیان ساکن در دولت عثمانی جمع کرد (داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۸؛ مصطفی طوران، ۱۹۷۷: ص ۵؛ محمد علی قطب، ۲۰۰۲/۱۴۲۳ ص ۵؛ ولید رضوان، ۲۰۰۶: ص ۲۸؛ صلابی، ۲۰۰۵: ص ۴۱۲) که بعدها به «دومنه» یا «سبطائیهها/ سبتائیهها» شناخته شدند.

امام مفهوم سیاسی واژه دومنه یعنی یهودیانی (در ظاهر مسلمان) که دارای کیان اجتماعی و دینی خاصی است چون با دیگر گروه‌ها و جماعت‌های قومی و دینی اختلاط نمی‌کنند و مراسم خود را خیلی پنهان بر پا می‌کردند و سعی در محقق ساختن اهدافی که صهیونیسم منادی آن یعنی ساخت امپراطوری صهیونی جهانی است (داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۸). این واژه بعدها به اصطلاحی تبدیل شد که بر مسلمانی در ظاهر و یهودی عملا در پنهان اطلاق شد.

تاریخچه حضور یهودیان در اروپا

سرکوب و اعمال فشار بر جهودها از سوی اروپائیان از نیمه دوم سده سیزدهم میلادی رو به افزایش نهاد تا حدی که دولت فرانسه در سال ۱۲۵۳ تصمیم ریشه‌ای گرفت و تمام جهودان را از خاک فرانسه اخراج کرد و آنان به انگلستان پناه بردند. در انگلستان نیز در میان جامعه انگلیس نفوذ کردند و پدیده رباخواری را رواج دادند. پادشاه انگلیس هانری دوم (حک ۱۲۱۶-۱۲۷۲) پس از اثبات دست داشتن هیجده یهودی در معاملات رباخواری دستور اعدامشان صادر کرد (دیفز، ۱۹۵۸: ص ۱۶۴؛ کمال السعید حبیب، ۲۰۰۲: ص ۳۲۸).

ادوارد اول (حک ۱۲۷۲-۱۳۰۷) جانشین هانری دوم در ۱۲۷۵ قوانین ویژه‌ای مخصوص جهودان صادر کرد که هدف از آنها جلوگیری از پدیده ربا بود و چون جهودها مقاومت کردند، پادشاه دستور اخراج همگی آنان از انگلستان صادر کرد (لاندروا، ۲۰۰۰: ص ۳۰).

روند اخراج جهودها از سایر کشورهای اروپایی دنباله دار ادامه یافت بنحوی که آنها از سکسونیا در (۱۳۴۸)، مجارستان (۱۳۶۰)، بلژیک (۱۳۷۰)، سلوواکیا (۱۳۸۰)، اتریش (۱۴۳۰)، هلند (۱۴۴۴) و سرانجام اسپانیا (۱۴۹۲) اخراج شدن (غنیمی الشیخ، ۱۹۹۲: ص ۲۶۸).

بی گمان اخراج یهودیان از کشورهای اروپایی طبق نقشه‌های قبلی نبود، بلکه در نتیجه اقدامات و کارهای زشت آنها از قبیل رباخواری، غارت اموال مردم، ایجاد فتنه‌ها و آشوبها در میان محافل و جوامع اروپایی به علت کینه توزی و دشمن ورزی بود؛ به گفته ارنولد توینی مورخ مشهور انگلیسی یهودیان از آغاز تاریخشان روحیه تجاوز و دشمنی بر ضد کل بشریت داشتند (Runciman, 1965: p. 122; Bernard Lewis, 1982: p.120-123).

حضور یهودیان در دولت عثمانی

دولت عثمانی در سال ۱۲۹۹ م تاسیس یافت (دسوقی، ۱۹۷۶: ص ۱۲) و به همت تلاش‌های سلاطین نخست عثمانی قلمروی آنان بسیار گسترش یافت تا جایی که بخش‌های از سه قاره آسیا و افریقا و اروپا را شامل شد (کوبرلی، ۱۹۶۸: ص ۱۷۹-۱۸۱؛ دسوقی، ۱۹۷۶: ص ۱۲-۸۳). در این سرزمین گسترده اهل ذمه چه جهودا و چه مسیحیان آزادانه زندگی می‌کردند و در کنار مسلمانان با صلح و صفا بسر بردند (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۱۶۰). یهودیان در سایه دولت عثمانی در امنیت و آزادی و آرامش کامل میزیستند و خاخام بزرگ آنان جامعه یهودیان را با آزادی کامل اداره میکرد و نهادهای دینی و علمی و مدارس ویژه خود داشتند (نعیمی، ۱۹۹۰: ص ۳۰؛ هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۱۶۰-۱۶۱؛ شناوی، ۲۰۰۴: ص ۸۸؛ ولید رضوان، ۲۰۰۶: ص ۲۶).

مورخان مختلف، یهودیان موجود در دولت عثمانی را به چهار دسته تقسیم کردند:

۱) گروهی از یهودیانی که در امپراطوری بیزانس پیش از فتح عثمانی در ۱۴۵۳ زندگی می‌کردند (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۱۸۳).

۲) گروهی که از جهان غرب و از مناطقی چون لهستان، اتریش و آلمان و امثال آن آمدند که به آنان اَشکنازیم (Ashkenazim) میگفتند (نسبت به «اَشکناز» نام قدیمی کشور آلمان به زبان عبری؛ و اَشکنازیم گروه نخبه‌ای از جهودان هستند که دارای عالیترین سطح علمی و تمدنی میان یهودیان در جهان هستند و بیشتر جهودان جهان خودشان را به این گروه نسبت می‌دهند. برای اطلاعات بیشتر، نک: افرایم و مناحیم تلمی، ۱۹۸۸: ص ۳۱۳؛ مسیری، ۱۹۹۹: مجلد ۴، جزء ۲، ص ۲۵۱).

۳) گروهی که از اسپانیا اخراج و در آغاز سده شانزدهم به قلمروی عثمانی مهاجرت کردند که به آنان سفاردیم (Sephardim) میگفتند (نسبت به «سفارد» که به زبان عبری یعنی اسپانیا و سفاردیم

بر یهودیانی که از اسپانیا و پرتغال فرار کردند، اطلاق می‌شد. برای اطلاعات بیشتر، نک: افرایم و مناحیم تلمی، ۱۹۸۸: ص ۲۴۱).

۴) گروهی که به آنان یهودان شرقی اطلاق میشدند که از مناطق عربی مثل عراق، فلسطین و سایر مناطق شمال آفریقا سرازیر شدند (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۳۹-۴۰؛ مسیری، ۱۹۹۹: مجلد ۴، ج ۲، ص ۲۵۱).

در دوران سلطان مراد اول (حک ۱۳۶۰-۱۳۹۸ م) شهر آنکارا پس از فتح آن در ۱۳۶۰ م شاهد ورود تعداد زیادی از یهودیان شد چون از بزرگترین شهرهای دولت عثمانی بود و نیز از گذشت و خوش رفتاری مسلمانان به خوبی در دولت عثمانی برخوردار میشدند (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۱۶۱). همچنین گروههای زیادی از جهودان به سالونیک رفتند تا جایی که بیش از ۶۰ درصد جمعیت این شهر مهم را که به پایتخت جهودها در دولت عثمانی تبدیل شد، تشکیل می دادند (ولید رضوان، ۲۰۰۶: ص ۲۶).

هنگامی که سلطان محمد دوم موسوم به «فاتح» (حک ۱۴۵۱-۱۴۸۱ م) در سال ۱۴۵۳ قسطنطنیه (استانبول امروزی) را فتح کرد، جهودان ساکن در آن شهر بخاطر بدرفتاری بیزانسیان با آنان و آوازه آزادی دینی عثمانیان، از فاتحان استقبال کردند. محمد فاتح به جهودان استقلال قضائی کامل بر حسب آموزه‌های دینی یهودی داد و خاخام بزرگ را که تمام اختیارات جهودان را بر عهده داشت به «خاخام باشی یهود» ملقب ساخت (دسوقی، ۱۹۷۶: ص ۷۵).

در دوران محمد فاتح، خاخام بزرگ جهودها موسوم به «اسحاق صفتی» تمام جهودان جهان را به هجرت و آمدن به قلمروی دولت عثمانی دعوت کرد و به آنان اطمینان کامل داد که سیاست تساهل و تسامح عثمانی به یهودیان کمک خواهد کرد تا آزادانه و با آرامش زندگی کنند، از این رو ملاحظه میشود که یهودیان در دربار سلطان محمد فاتح مقامهای مهمی به دست آوردند و کار آنان چنان بالا گرفت که «حکیم یعقوب» پزشک مخصوص سلطان عثمانی گردید (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۱۶۲).

بی گمان دوران سلطان بایزید دوم (حک ۱۴۸۱-۱۵۱۲ م) شاهد بزرگترین هجرت یهودیان در طول تاریخ دولت عثمانی بود، چرا که در ۲ اوت ۱۴۹۲ م پادشاه اسپانیا فردیناند (حک ۱۴۷۴-۱۵۰۴) و همسرش ایزابیل در اثر رفتارهای بسیار خشن جهودها با مردم، فرمان اخراج جهودان از

سراسر اسپانیا صادر کردند (نعیمی، ۱۹۹۰، ص ۲۳-۲۴؛ محمد یونس هاشم، ۲۰۱۰: ص ۲۳۲؛
(William Polk, 1957: p.29; Champ and Charles, 1958: p.212).

در اثر این فاجعه بزرگی که یهودیان اسپانیا (اندلس سابق) دچارش شدند، پزشک یهودی سلطان بایزید موسوم به «موسی هامون» و خاخام باشی یهود از سلطان عثمانی درخواست کردند با آمدن جهودان به قلمروی دولت عثمانی موافقت کند که سلطان بایزید به دلایل اسلامی و انسانی درخواست آنان را پذیرفت و به تمام کارگزارانش در سراسر قلمروی امپراطوری عثمانی فرمان داد تا از یهودیان به گرمی استقبال کنند و امکانات لازم برای اسکان آنان فراهم سازند (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۱۶۴؛ شناوی، ۲۰۰۴: ص ۸۸).

هنگامی که سلطان سلیم اول (حک ۱۵۱۲-۱۵۲۰ م) مصر را در سال ۱۵۱۷ م فتح کرد، تمام اختیارات لازم به رهبران یهودی مصر را داد و به هر گروهی از یهودیان اجازه داد زیر سلطه خاخامهای محلی خود، مستقل عمل کنند (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۱۶۴).

در عصر طلایی دولت عثمانی، سلطان سلیمان قانونی (حک ۱۵۲۰-۱۵۶۶ م) در سال ۱۵۵۰ م یهودیان اشکنازی را برای سکونت و مستقر شدن در سرزمینهای پهناور عثمانی دعوت کرد که در اثر این دعوت تعداد زیادی از آنان آمدند و در کنار سایر یهودیان در فلسطین، استانبول، آدرنه، سالنیک اقامت کردند. در میان این هجرت بزرگ یهودیان، تعداد زیادی خاخام یهودی نیز بودند (همان جا) و پس از اینکه اوضاعشان بهبود یافت سخنگوی به نام طایفه یهودی دونه پیدا کردند (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۱۶۶).

در میان جهودان مهاجر یک پزشک یهودی ماهری به نام «ژوزف ناسی» (ژوزف ناسی، در آغاز سده شانزدهم در پرتغال متولد شد و در سال ۱۵۷۹ م در استانبول وفات یافت. او از زادگاهش به ونیز مهاجرت کرد و سعی کرد دولت یهودی را در یکی از جزایر مدیترانه تاسیس کند و در سال ۱۵۴۴ به دولت عثمانی پناه برد و در سال ۱۵۶۶ سلطان سلیم دوم عثمانی جزیره ناکسوس را به وی واگذار کرد. برای اطلاع بیشتر، نک: شناوی، ۲۰۰۴: ص ۶۲۱؛ سلیمان ناجی، ۱۹۷۹: ص ۳۲۱) بود که جایگاه بسیار والایی نزد سلطان سلیمان یافت (Cecil Roth, 1964: p.156) تا جایی که توانست در سال ۱۵۶۱ م سلطان عثمانی را به صادر کردن فرمانی قانع کند که به موجب آن به ناسی اجازه داده شد تا در برابر پرداخت سالانه مبلغی پول، در شهر طبریه در فلسطین، مرکز تجمع یهودیان قرار گیرد (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۱۶۶).

دوران سلطان سلیم دوم (حک ۱۵۶۶-۱۵۷۴ م) می‌توان عصر طلایی برای یهودیان در دولت عثمانی شمرد، چرا که یهودیان به شدت در درون دربار سلطنتی نفوذ کردند و این نفوذ و قدرت جهودان با ازدواج سلطان با یک زن یهودی موسوم به (نوربانو) که پسری به نام شاهزاده مراد به دنیا آورد که بعدها بر تخت سلطنت عثمانی تکیه زد، دوچندان شد و به کمک (نوربانو) نفوذ جهودان در درون کاخ سلطان بسیار زیاد شد (نعیمی، ۱۹۹۰، ص ۲۸).

سلطان سلیم دوم تحت تاثیر زن یهودی خود، به دادن امتیازات فراوان به یهودیان ادامه داد، بنحوی که (ابراهیم کاسترو) یکی از جهودان مهاجر در سال ۱۵۵۳ م به دولت عثمانی در زمان سلطان سلیمان قانونی، به وزارت دارایی منصوب کرد و نفوذ و سلطه ژوزف ناسی همچنان ادامه داشت تا حدی که در سیاست خارجی عثمانی نیز نقش مهمی ایفا میکرد. ناسی نویسنده معاهده فرانسه - عثمانی در سال ۱۵۶۹ م بود و نیز در ۱۵۷۰ م موفق شد سلطان سلیم دوم را به اعلام جنگ بر ضد (ونیز) که حاضر نشده بود به نفع دولت عثمانی جزیره قرص را تخلیه کند، متقاعد سازد (محمد فرید، ۱۹۷۷؛ ص ۳۸۴؛ دسوقی، ۱۹۷۶؛ ص ۲۵۷).

نفوذ یهودیان در دوران سلطنت مراد سوم (حک ۱۵۷۴-۱۵۹۵ م) در دربار عثمانی همچنان به کمک مادر سلطان «نوربانوی» یهودی افزایش یافت تا حدی که ژوزف ناسی بر رقیبش محمد صوقلی صدر اعظم برتری یافت (هدی درویش، ۲۰۰۲؛ ج ۱، ص ۱۶۹). تسامح و گذشت اسلامی در مقابل یهودیان همچنان در دوران سلطنت محمود دوم (حک ۱۸۰۸-۱۸۳۹ م) ادامه یافت تا جایی که سلطان در ۱۸۳۶ م فرمانی مخصوص اهل ذمه اعم از جهودیان و مسیحیان صادر شد که در آن مساوات در آزادی دینی برای همه هموطنان دولت عثمانی اعم از یهودی یا مسیحی و یا مسلمان تصریح شد (هدی درویش، ۲۰۰۲؛ ج ۱، ص ۱۸۴).

در ادامه تسامح دینی و امتیازاتی که به یهودیان داده شد، سلطان عبدالعزیز (حک ۱۸۶۱-۱۸۷۶ م) فرمانی صادر کرد که به یهودیان اجازه حضور و داشتن نماینده در نهادهای دولتی که پیشتر ورودشان به آنها ممنوع بود و به آنها حق کارکردن در مشاغل رسمی دولتی داده شد و مالیات بر غیر مسلمانان لغو گردید (هدی درویش، ۲۰۰۲؛ ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷).

در ۵ آوریل ۱۸۷۰ سلطان عبدالعزیز عثمانی فرمان دیگری به سود یهودیان صادر کرد که به موجب آن زمینی به مساحت ۲۶۰۰ هکتار به «الیانس اسرائیلی» (الیانس اسرائیلی، منظور پیمان اسرائیلی جهانی است که در سال ۱۸۶۰ در فرانسه توسط یک یهودی فرانسوی به نام ادولف کریمیه

تاسیس شد و هدف از تاسیس آن کمک به یهودیان در زمینه‌های آموزشی، برای اطلاع بیشتر، نک: هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۷۶) در زمینهای شرق یافا در فلسطین جهت ساخت یک مدرسه کشاورزی اختصاص داد و به آنان اجازه وارد کردن هرگونه تجهیزات و ماشین آلات بدون پرداخت هرگونه مالیاتی را داد. این فرمان سوده‌های کلانی برای یهودیان به ارمان آورد تا حدی که دیوید بن گوریون میگفت «شک دارم رویای اسرائیلی ساخت یک کشور، محقق میشد اگر آن مدرسه کشاورزی در مکفه اسرائیل بنا نمیشد (مکفه اسرائیل، شهرکی یهودی که در آن تئودور هرتزل بنیان‌گذار صهیونیسم جهانی، با امپراطور آلمان ولیم دوم در سال ۱۸۹۸ ملاقات کرد. برای اطلاع بیشتر، نک: هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۱۸۷-۱۸۸).

اما در دوران مورد بحث یعنی دوره سلطنت عبدالحمید دوم عثمانی (حک ۱۸۷۶-۱۹۰۹ م) سیاست تسامح و گذشت در مورد یهودیان به اوج خود رسید که این واقیعت در نوشته‌های خود جهودها مثل «الموسوعه الیهودیه» به خوبی بیان شده است (نتشه، ۱۹۸۴: ص ۲۷). همچنین برخی از نزدیکان یهودی سلطان مثل «آرمنیوس فامبیری» (مسیری، ۱۹۹۹: مجلد ۲، ج ۳، ص ۳۰۶؛ ولید رضوان، ۲۰۰۶: ص ۲۳) دوست شخصی سلطان عبدالحمید دوم بر رفتار نیکو سلطان با جهودها و دادن حق مساوی آنان با مسلمانان در برابر قانون، تاکید کرد و افزود که عبدالحمید دوم حقوق و مزایای چشمگیری به طور ماهانه به خاخام بزرگ طایفه یهودیان ترکیه اختصاص داد و سالانه در عید پاک مبلغ هشت هزار فرانک برای خاخام بزرگ میفرستاد تا آن را میان فقیران یهودی در پایتخت دولت عثمانی پخش شود؛ و به شش هزار یهودی که در نتیجه آتش سوزی که در محله یهودیان (حسبنکی) رخ داد، آواره شده بودند کمکهای شایانی کرد (نتشه، ۱۹۸۴: ص ۲۷).

اجمالاً می‌توان گفت که یهودیان در دولت عثمانی با رفتار نیکو و تسامح و گذشت طبق شریعت اسلامی روبرو شدند و لذا اوضاعشان در این قلمروی عثمانی رو به بهبود و برتری و پیشرفت گذاشت و دولت عثمانی زمینهای کشاورزی به آنان داد و از پرداخت مالیات معاف کرد و حمایت کامل از آنان کرد.

زندگینامه سبتای زیفی

سبتای زیفی در سال ۱۶۲۶ م در شهر ازمیر در یک خانواده ای متعصب یهودی که ریشه اش به یهودیان اسپانیا باز میگردد که توسط پادشاه و ملکه اسپانیا در سال ۱۴۹۲ م اخراج شدند؛ و پدرش

موردخای نماینده یک شرکت انگلیسی بود و در تجارت در از میر کار میکرد و وضع مالی خوبی داشت (محمد عمر، بی تا: ص ۱۲-۱۳؛ داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۱۱-۱۲؛ محمد علی قطب، ۲۰۰۲/۱۴۲۳ ص ۵؛ صلابی، ۲۰۰۵: ص ۱۱۲-۱۱۳؛ نعیمی، ۱۹۹۰، ص ۲۴). سبتای زود هنگام از خود نشانه‌های هوشمندی نشان داد و شیفته خواندن کتابهای دینی بود و در اثر این مطالعه متوجه شد که همه کسانی که ادعا کردند مسیح منتظر یا مسیح رها کننده یهود هستند، دروغگو بودند و از این رو او نیز ادعا کرد مسیح منتظر است (محمد حرب عبدالحمید، ۱۹۸۰: ش ۲۵۵؛ ص ۴۵-۴۹؛ محمد عمر، بی تا: ص ۱۵).

او بر خلاف دو برادرش که به تجارت مشغول شدند، به شدت علاقمند بود خاخم شود، از این رو پدرش او را به خاخم (اسحاق دلبا)^۱ سپرد که او تاثیر عمیقی گذاشت و تورات و تلمود را یادش داد و چنان به امور تصوفی پرداخت که سرانجام خود را مسیح منتظر اعلام کرد (محمد عمر، بی تا: ص ۱۴؛ نعیمی، ۱۹۹۰، ص ۲۴؛ داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۱۰). او تحصیلاتش را در سن پانزده سالگی به اتمام رساند و نشانه‌های درایت و هوشمندی و بزرگی و قدرت بحث و سخنرانی و تحریف متون دینی در وی بروز کرد و سرانجام در سن هیجده سالگی خاخم شد و در کنار آن به تدریس پرداخت (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۴۵-۴۶؛ عجاج نویهض، ۱۹۶۷: ص ۲۰۵). هر چند سبتای سیمای جذاب و زیبایی داشت و خوش صحبت و سخن و قدرت جاذبه و بسیار تاثیرگذار در دیگران و تمایلی به عزلت نشینی و تأمل داشت ولی از کودکی دچار بیماری صرع شده بود (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۴۵-۴۶؛ عجاج نویهض، ۱۹۶۷: ص ۲۰۵).

سبتای در سن ۲۲ سالگی برای اولی بار ازدواج کرد که بیشتر صوری بود و آنگاه برای دومین بار با یک دختر یهودی از یک خانواده معروف ولی این دومی نیز مثل اولی بی آنکه دست بزند (معاشرت) کند طلاق داد و مدعی شد که روح امین به او وحی کرده که هنوز ازدواج با همسر مناسب او نرسیده است (محمد عمر، بی تا: ص ۱۴؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۳۴). او در طول زندگیاش دچار اضطراب و نگرانی روحی و روانی میشد و بعضاً به تنهایی و عزلت پناه میبرد و به نزدیکانش میگفت که در حال سرکوب قدرتهای شیطانی است (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۴۷). این پیامبر دروغین با شاگردانش یک یا دو بار در هفته به دریا برای غسل کردن میرفت که یکبار نزدیک بود غرق شود که شاگردانش وی را نجات دادند و این حادثه را تبدیل به عید رسمی نزد

یهودیان فراماسونری دونه گردید (J. Freely, 2001: p.27). سبتای همچنان شروع به انجام کارهای مخالف دین یهودیت کرد و نام اعظم را به زبان آورد که مجاز به آن نبود و گاهی هم به شاگردانش میگفت که اوست مسیحی که ناجی یهودیان خواهد شد (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۴۷).

سبتای از تفسیر رمزی کتابهای مقدس یهودیان استفاده کرد که جهودان معتقد بودند سال ۱۶۴۸ را سال ظهور عیسی ناجی که منتظر آن بودند که در آن سال جهودان را رهبری برای حاکمیت بر جهان از فلسطین خواهد بود (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۷۰؛ نعیمی، ۱۹۹۰، ص ۱۶)؛ و سبتای از شایعات استفاده کرد و ادعا کرد که روح القدس بر او نازل شده و گفته که وی ناجی اسرائیل است (محمد حرب عبدالحمید، ۱۹۸۰: ش ۲۵۵، ص ۴۴؛ محمد علی قطب، ۲۰۰۲/۱۴۲۳: ص ۱۰؛ Runciman, 1965: p.124; Scholem, 1913: p.136). وقتی دعوت سبتای علنی شد و به گوش خاخامهای ازمیر رسید مبنی بر اینکه او خود را مسیح شمرده و ناجی بنی اسرائیل اعلام کرده است، او را فرا خواند ولی سبتای گوش نداد و از این رو خاخامها از جمله استادش ژوزیف اسکافا تصمیم به اخراجش از دین یهودیت گرفتند (محمد عمر، بی تا: ص ۱۹؛ Scholem, 1913: p.142).

وقتی سبتای پی برد که حضورش در ازمیر به علت خشمگین کردن خاخامهای آن دشوار شده است، تصمیم گرفت در آغاز دهه پنجاه سده هفدهم ازمیر را ترک کند و به سلانیک که دارای بزرگترین اقلیت یهودی در دولت عثمانی که نیاکانشان از اسپانیا و پرتغال در ۱۴۹۲ بیرون شده بودند، برود چرا که در آن ۳۶ کنیسه وجود داشت (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۴۸-۴۹). در سلانیک سبتای در منزل خاخام (جوزیف فلورنتین) که بعدها موسس فرقه دونه شد، اقامت گزید و به رفتار مخالف آموزه‌های یهودیت خود ادامه داد و کارهایش را بتحوی توجیه میکرد (محمد عمر، بی تا: ص ۲۰؛ نعیمی، ۱۹۹۰، ص ۲۳).

با این رفتار مخالف آموزه‌های یهودی خاخامان با گرفتن حکم از محکمه او را از سلانیک اخراج کردند و سبتای به آتن و برخی شهرهای یونان رفت و سپس در ۱۶۵۸ به استانبول آمد که تعداد زیادی از یهودیان در آن که پایتخت دولت عثمانی بود، حضور داشتند و با تعداد از شخصیت‌های بزرگ یهودی آشنا شد در مقدمه آنها (ابراهیم یکینی) شاعر، دانشمند به علم قباله بود که بعدها از مخلصترین و نزدیکترین پیروان سبتای شد (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۴۹).

در آغاز، جهودان از سبتای به خوبی استقبال کردند ولی وقتی رفتار عجیب و غیر منطقی و کارهای خلاف آموزه‌های دین یهود وی را دیدند تغییر کرد (Scholem, 1913: p.162). خاخامان

شهر عکس العمل شدیدی در برابر کارهای سبتای از خود نشان دادند و آن را سرآغاز انشعاب در دین یهود دانستند از این رو او را از آئین یهودیت طرد کردند و به چهل تازیانه محکوم کردند و از این رو او مجدداً به زادگاهش از میر بازگشت (نعیمی، ۱۹۹۰، ص ۲۳). در از میر خاخمها و مردم از بازگشت وی ناراضی بودند و لذا احساس خطر کرد و آنجا را در ۱۶۶۳ به قصد فلسطین ترک کرد (عجاج نویهض، ۱۹۶۷: ص ۳۹، ۲۰۵-۲۰۶).

سبتای ابتدا از جزیره رودس دیدن کرد و نزد خاخم جزیره کتاب الزوهر را فرا گرفت و بعد به طرابلس در سوریه و سپس به مصر رفت و طی چند ماه اقامت در آنجا با رهبر یهودیان رفائیل ژوزف که مصریان او را یوسف چلبی رئیس صرافان قاهره در مصر می دانستند، آشنا شد و آنگاه با بزرگان یهود به بحث در فقه یهودی و قباله پرداخت (محمد عمر، بی تا: ص ۲۱-۲۲؛ محمد حرب، ۱۹۸۹: ص ۱۰۸-۱۰۹). در ۱۶۶۲ سبتای مصر را به سوی قدس ترک کرد و به یکی از مدارس دینی پیوست و به زیارت قبور اولیاء یهودی و اعتکاف در خارج شهر بسر میبرد و جمعی از یهودیان به او متاثر شدند و دورش گرفتند (محمد عمر، بی تا: ص ۱۰۸-۱۰۹).

یهودیان در قدس دچار تنگنای مالی شدیدی شدند از این رو سبتای را برای جمع آوری پول فرستادند و او ابتدا از شهر الخلیل و غزه دیدن کرد و بعد به قاهره در ۱۶۶۳ رسید و در این شهر حدود دو سال اقامت کرد و اموال زیادی جمع آوری کرد (احمد سوسه، ۱۹۷۵: ص ۳۷۸؛ محمد حرب، ۱۹۸۹، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۵۲). در قاهره سبتای راجع به یک دختر یهودی موسوم به ساره که در یک قتل عام در سال ۱۶۴۸ نجات یافته بود (محمد عمر، بی تا: ص ۲۳)، مطالبی شنید که ادعا کرده بود در روایا مسیح را دیده که گفته ظهور خواهد کرد و با او ازدواج میکند (Scholem, 1913: p.193). سبتای برای محقق ساختن اهدافش با ساره در ۱۶۶۴ در قاهره ازدواج کرد (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۵۴).

وقتی سبتای راجع به خاخمی به نام (ابراهام ناتان) شنید که او در غزه شناخت عمیقی به (قباله) دارد و بیماریها را شفا میدهد و تلمود را حفظ کرده است، به نزدش در غزه رفت و با هم به فریب دادن پیروانشان شروع کردند و میان خواص چنین ادعا شد که سبتای مسیح ناجی امت یهود خواهد بود تا اینکه سرانجام سبتای به طور رسمی توسط یار غارش ناتان در فاصله ۲۸-۳۱ مارس ۱۶۶۵ خود را مسیح موعود اعلام کرد و از مردم خواست توبه کنند و شیوه‌های شگفت انگیزی برای این (توبه) تجویز کرد و جمع عظیمی از یهودیان پیروی دستورات او شدند و به ناتان (نورمقدس) و به

سبتای (امیراه) اطلاق کردند و حتی برخی خاخمها مثل شالوم بن یوسف برای گوش دادن به سخنان ناآل و سبتای که حاضر به آوردن نشانه یا دلایلی برای ادعای خود نبودند راهی غزه شدند (احمد سوسه، ۱۹۷۵: ص ۳۷۸؛ هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۷۳؛ مسیری، ۱۹۹۹: مجله ۵، ج ۲، ص ۳۰۱؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۵۶-۶۰؛ عجاج نویهض، ۱۹۶۷: ص ۲۱۶؛ Goldish, 2004: p.64, 72; Greatz, 1919: p.164; Freely, 2001: p.355).

سبتای به همراه جمع زیادی از پیروانش از غزه راهی قدس شد و در آنجا کارهای ناپسندی کرد که باعث نگرانی خاخمهای مخالف دعوت وی در قدس شد و بر ضد وی شکایت کردند و به خاخمهای غزه نیز از باور کردن سخنان سبتای بر حذر کردند و او را از یهودیت و قدس بیرون کردند و به اطلاع خاخمهای استانبول نیز رساندند و کار به جایی رسید که بعضا خواستار کشتن سبتای شدند (احمد سوسه، ۱۹۷۵: ص ۳۷۷؛ مسیری، ۱۹۹۹: مجله ۵، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ محمد حرب، ۱۹۸۹: ص ۱۰۸-۱۰۹؛ Scholem, 1913: p.254; Freely, 2001: p.62).

در مقابل این مخالفت، جمع دیگری از خاخمها و در راس آنان (صموئیل فریمو) که بعدها نزدیکترین فرد به سبتای و دبیر مخصوص وی شد، به او ایمان آوردند (Scholem, 1913: p.254). در ژوئیه ۱۶۶۵ سبتای مجبور شد قدس را به سوی دولت عثمانی ترک کند و در مسیر از صدف، دمشق، حلب گذر کرد و مورد استقبال قرار گرفت و آنگاه به ازمیر رسید در حالی که از شهرت زیادی برخوردار شده بود (مسیری، ۱۹۹۹: مجله ۵، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ Scholem, 1913: p.257; جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۶۵).

در ازمیر برای وی در معبد یهودیان نه فقط به عنوان اینکه او مسیح است بلکه به عنوان پادشاه اسرائیل دعا می کردند و در این دعاها دیگر جایی برای ذکر نام سلطان عثمانی نبود (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۶۷؛ محمد حرب عبدالحمید، ۱۹۸۰: ش ۲۵۵، ص ۴۴؛ داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۱۲-۱۳)، آنگاه سبتای شروع به تقسیم سرزمینها و تعیین دوستان و بستگانش به عنوان فرمانروایان آن سرزمینها کرد (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۷۴-۷۵؛ عجاج نویهض، ۱۹۶۷: ص ۲۰۷؛ داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۱۳؛ محمد حرب، ۱۹۸۹: ص ۱۰۸-۱۰۹) و به خود القاب الهویت داد (مسیری، ۱۹۹۹: مجله ۵، ج ۲، ص ۳۰۲) و به دادن وعده‌های دروغین به جهودان جهان داد که به زودی بر جهان حکومت خواهند کرد (Freely, 2001: p. 68, 110). در اثر این وعده‌ها یهودیان کارها و تجارتهای خود را رها کردند و در انتظار روز رهایی به دعا پرداختند تا جایی که زندگی آنان فلج گردید (جعفر

هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۸۸؛ Scholem, 1913: p.424; Freely, 2001: p.107). همین باورها در میان جهودان کشورهای عربی نیز سرایت کرد و جمعی به سبتای و دعوتش گرویدند و بازارها و مراکز تجاری یهودیان شاهد کساد و بی رونقی شدند (Freely, Scholem, 1913: p.649- 650؛ Freely, 2001: p.107؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۹۱). از فیلسوف یهودی مشهور اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷) که از معاصران سبتای بود راجع به وی پرسیدند و او گفت دلیل عقلی نمیبینم که مانع امکان بازگرداندن حکومت به یهود باشد (عجاج نویهض، ۱۹۶۷، ص ۲۰۷).

سبتای به جهودان گفت که باید راهی استانبول شود تا بخش از رسالتش را انجام دهد و چنین وانمود کرد که سلطان محمد چهارم عثمانی (حک ۱۶۴۸-۱۶۸۷ م) تاج امپراطوری را به وی تسلیم خواهد کرد. او با جمعی از یارانش در اواخر سال ۱۶۶۵ راهی استانبول شد و چون اوضاع جوی دریا طوفانی بود پس از یک ماه به پایتخت امپراطوری عثمانی رسید (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۷۶؛ احمد سوسه، ۱۹۷۵: ص ۳۷۸). به دستور صدر اعظم عثمانی (فاضل احمد پاشا) که از فعالیت‌های سبتای مطلع شده بود به محض رسیدنش به مدت دو ماه زندانی شد و سپس وی را به قلعه ای در جزیره گالیپولی تبعید کردند که بعدها پیروانش آن قلعه را «مجدل عز» یعنی «برج قدرت» نامیدند (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۷۶؛ محمد عمر، بی تا: ص ۲۵؛ نعمی، ۱۹۹۰، ص ۳۵).

در زندان نیز از فریبکاریهای خود دست نکشید و آموزه‌های دینی جدیدی صادر کرد و جهودان پیروی وی از همه جا به دیدنش در زندان رفتند و احوال و هدایای زیادی برایش می آوردند و اجازه داده شد همسرش و نیز دبیر مخصوصش (صموئیل فریمو) در کنارش باشند و صاحب مجلس پر رونقی شد (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۹۶؛ هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۷۶؛ احمد سوسه، ۱۹۷۵: ص ۳۷۸؛ Metin-phael, 1989: p.81- 81).

یکی از خاخامهای یهودی معروف، موسوم به (نحمیا کوهین) به دیدارش رفت و پس از سه روز مباحثه با سبتای در زندان به این نتیجه رسید که مشخصات و شرایط مسیح ناجی یهودیان بر سبتای منطبق نیست و او را عملاً تکذیب کرد و به همراه جمعی از خاخامهای مخالف سبتای به نزد نایب صدر اعظم رفتند و علیه سبتای و ادعاهایش سخن گفتند و پس از اطلاع سلطان عثمانی از مساله فرمان احضار فوری وی را به ادرنه صادر کرد و وقتی به کاخ سلطان رسید به شدت ترسید و نگران شد که باعث تعجب پیروانش گردید چرا که او ادعا کرده بود سلطان محمد چهارم عثمانی را

اسیر خواهد کرد (نعیمی، ۱۹۹۰، ص ۳۶؛ علی حسون، بی تا؛ ص ۱۸۶؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۰۳).

پاسخهای سبتای در جلسه باز جویی خود که با حضور نایب صدر اعظم و مفتی اسلام و پزشک یهودی مسلمان شده مخصوص سلطان که کار ترجمه نیز بر عهده داشت و با حضور شخص سلطان عثمانی از پشت پرده برپا شد، قانع کننده نبود، از این رو محمد چهارم سلطان عثمانی دستور داد سبتای را اعدام کنند که اگر تیرها در او اثر نکرد سلطان نخستین معتقد به او خواهد شد. وقتی سبتای از فرمان سلطان مطلع شد تمام ادعاهایش را تکذیب کرد و خود را خاخام فقیر یهودی معرفی کرد ولی سلطان باز بخاطر فتنه‌های که بر پا کرده بود مصرانه بر مجازات وی تاکید کرد که سبتای ناگزیر برای رهایی از مجازات در حضور سلطان عثمانی، اسلام خود را اعلام کرد و به محمد افندی یا عزیز محمد افندی نامیده شد و در کاخ سلطان متصدی نگهبانی درهای کاخ (قاپیچی باشی) شد و اندکی بعد همسرش ساره نیز در حضور مادر سلطان عثمانی به اسلام درآمد و به (فاطمه قادان) نامیده شد و ظاهراً هر دو در سال ۱۶۶۶ م مسلمان شدند (محمد علی قطب، ۲۰۰۲/۱۴۲۳: ص ۲۱-۲۲؛ محمد حرب عبدالحمید، ۱۹۸۰: ش ۲۵۵، ص ۴۴-۴۷؛ محمد عمر، بی تا؛ ص ۲۷؛ داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۱۳-۱۴؛ عجاج نویهض، ۱۹۶۷: ص ۲۰۹-۲۱۰؛ Greatz, 1919: p.177).

با گرایش سبتای به اسلام در حضور سلطان محمد چهارم در سال ۱۶۶۶ (یهود دونه) در جهان ظهور کرد. وقتی این خبر به سرعت میان یهودیان و مسلمانان پخش شد، پیروانش به طور اخص و جهودان به طور اعم مضحکه خاص و عام شدند و بسیاری نا امید شدند و به باورهای قدیمی خود بازگشتند و ناان مدعی نبوت و فریمو منشی مخصوص هم بسیار تلاش کردند این اقدام سبتای را توجیه کنند و دروغهای دیگری در این راستا گفتند و خاخامهای مخالف سبتای نیز خوشحال از روشن شدن ادعاهای دروغین وی، به جهودان جهان اطلاع دادند که وی صرفاً دروغگوی دجالی بیش نبود (نعیمی، ۱۹۹۰، ص ۴۰؛ هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۸۳-۸۴؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۰۶؛ Freely, 2001: p.139- 140, 143, 152- 153).

سبتای در کاخ سلطان بسر میبرد و به یهودیان میگفت مسلمان شوند و آن جمع را نزد سلطان میبرد تا اسلام خود را اعلام کنند و آنگاه به کنیسه یهودیان میرفت و با دورویی هر چه تاملتر به سبک یهودیان نماز میخواند و ادعا می کرد اگر پیروانش اسلام نیاورند نمیتواند آنان را به اورشلیم

ببرد. با اینکه سبتای در حضور سلطان عثمانی با جهودان بحث میکرد و جمعی به اسلام برگرداند ولی خود ریاکارانه همچنان بر آئین یهود بود و وقتی پسرش (یشماعیل مردخای) متولد شد او را بر حسب شریعت یهود ختنه اش کرد (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۱۲؛ نعیمی، ۱۹۸۲، ص ۲۸؛ عجاج نویهض، ۱۹۶۷: ص ۲۱۱؛ Scholem, 1913: p.875; Freely, 2001: p.187).

خاخامهای مخالف سبتای با رشوه دادن به (بستانی باشی) فرمانده نگهبانان کاخها و باغهای سلطان از او خواستند بنحوی سبتای را روانه زندان کند. بستانی باشی نیز به هنگام بازگشت سبتای از ادرنه به استانبول در سال ۱۶۷۲ م او را به اتهامات گوناگون دستگیر و زندانی کرد و سپس او را به ادرنه نزد سلطان با اتهامات متعددی و وجود شاهدان آماده شهادت فرستاد. سلطان پس از شنیدن ادعاهای شاهدان دستور اعدام وی را صادر کرد که با دخالت مادر سلطان و دیگران حکم وی در تابستان ۱۶۷۳ به تبعید به شهر (اوکلون) در آلبانی تبدیل گردید (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۸۴-۸۵؛ نعیمی، ۱۹۹۰، ص ۴۱-۴۲؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۱۸؛ محمد علی قطب، ۲۰۰۲/۱۴۲۳: ص ۲۵؛ عجاج نویهض، ۱۹۶۷: ص ۲۱۲؛ احمد سوسه، ۱۹۷۵: ص ۳۷۹؛ محمد عمر، بی تا: ص ۳۰). او در این شهر پایه‌های مذهب جدیدش را به صورت توصیه‌های شامل هیچده مورد معروف به (بورات)^۱ نگاشت (داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۹، ۱۴-۱۸).

در ۱۶۷۴ همسرش ساره وفات یافت و بی درنگ با دختر یکی از خاخامهای معروف و موید خود موسوم به (یوسف فیلسوف) ازدواج کرد؛ و همچنان با دجالی و دروغ پردازی خود ادامه داد تا اینکه در ۳۰ سپتامبر ۱۶۷۵ وفات یافت و ناان به توجیه مرگ سبتای پرداخت و اینکه او رجوع خواهد کرد تا اینکه ناان نیز در ۱۶۸۰ م درگذشت (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۱۸، ص ۱۳۷؛ حکمت طونیو، بی تا: ص ۱۲؛ داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۱۴؛ Freely, 2001: p. 119).

سبتای / ساباتای شهر سلانیک را مرکز یهودیان و مرتدان (سبطائیه‌های مرتد) کرد و به یارانش دستور داد «باید با تمام وسایل ممکن اقدام به تخریب دین و سنت‌ها و رفتار اجتماعی مسلمانان کرد و بر تمام اموال و تجارت و منابع ثروت ترکها دست گذاشت و تلاش شود تا بر آنان سلطه یابید و آنها را کنترل کنید» (داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۱۴؛ ولید رضوان، ۲۰۰۶: ص ۲۷).

یهودیان دونمه در ظاهر نماز و روزه و حتی حج را برپا میدارند ولی در پنهان مراسم یهودیت خود انجام میدهند و نمازشان بسیار شبیه به نماز جهودان است و افراد دونمه دو اسم دارند یکی علنی که

^۱ - Borat

در جامعه به کار می‌برند و دومی پنهان که آن را میان خانواده هایشان به کار می‌بردند و از آموزه‌های مهم یهودیان دونمه اینکه ازدواج تنها در میان افراد خود طایفه انجام می‌گیرد و آنهم در روزهای دوشنبه یا پنجشنبه و بعد از انجام سایر مراسم به نزد قاضی مسلمان می‌روند تا عقد ازدواج طبق شریعت اسلام انجام شود (محمد علی قطب، ۲۰۰۲/۱۴۲۳: ص ۲۵؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۳۹؛ محمد حرب عبدالحمید، ۱۹۸۰: ش ۲۵۵، ص ۴۵؛ Kucak, n.d: p. 215) و سایر آموزه‌ها و عقاید دونمه را اجرا می‌کنند (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۴۹، ۱۴۲؛ هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۹۱؛ حکمت طونیو، بی تا: ص ۱۸؛ Freely, 2001: p.255). پس از مرگ سبتای بر سر جانشینی وی میان افراد طایفه دونمه اختلاف افتاد و به سه فرقه یعقوبیها (یعقوبلر به ترکی) (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۴۴-۱۴۵؛ نعیمی، ۱۹۸۲، ص ۲۴؛ نعیمی، ۱۹۹۰، ص ۴۸؛ محمد حرب، ۱۹۸۹، ص ۱۱؛ داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۹؛ مسیری، ۱۹۹۹: مجلد ۵، ج ۲، ص ۳۰۶؛ احمد سوسه، ۱۹۷۵: ص ۸۶۴؛ از میریها «قابانچیہ / قبانچیہ، قبانجس یا قبانجش یا بابولار» (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۹۳؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۴۶؛ محمد حرب، ۱۹۸۹، ص ۱۱۱؛ مسیری، ۱۹۹۹: مجلد ۵، ج ۲، ص ۳۰۶؛ داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۹؛ نعیمی، ۱۹۸۲، ص ۲۴؛ Kucuk, n.d: p.204) و قره قاشها (حکمت طونیو، بی تا: ص ۳۳-۳۶؛ داقوقی، ۱۹۸۵: ص ۹؛ نعیمی، ۱۹۸۲، ص ۲۴؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۴۶؛ هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۹۸؛ محمد عمر، بی تا: ص ۳۳؛ محمد حرب، ۱۹۸۹، ص ۱۱۱) تقسیم شدند که هر فرقه با دیگری در حال درگیری واز یکدیگر در عزلت و دارای مراسم دینی خود شدند.

طایفه دونمه اعیاد مختلفی دارند که توسط سبتای برپا شدند که شگفت‌انگیزترین آنها عید حمل (صبح هاکفس به عبری) که نوعی مبادله همسران میان افراد طایفه در شب ۲۲ مارس در هر سال که ایجاد جنجال وسیعی میان خود جهودان دونمه کرد و ظاهراً همچنان تا سده بیستم ادامه داشته است (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۹۸؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۵۶-۱۵۸؛ محمد توفیق حسین، ۱۹۷۸: رساله، ش ۹، ص ۵۸).

دلایل پدیدار شدن طایفه دونمه

بروز شرایط و عوامل تاریخی و سیاسی و روانی متعددی به ظهور طایفه یهودیان فراماسونری «دونمه» توسط خاخام «ساباتای بن زفی از میری»^۱ که خود را «مسیح موعود» اعلام کرد، کمک نمودند که از مهمترین این شرایط می‌توان به چهارعامل ذیل اشاره کرد:

(۱) ظهور ایده مسیح نجات دهنده و رها کننده مورد انتظار (عجاج نویهض، ۱۹۶۷: ص ۲۰۴؛ مسیری، ۱۹۹۹: مجلد ۲، ج ۳، ص ۴) که توسط برخی خاخامهای یهودی با استناد بر «تفسیر برخی نشانه‌ها و علائم وارد شده در تورات و تلمود» (داقوفی، ۱۹۸۵: ص ۱۱) شیوع یافت. این گروه یهودی با بهره‌وری از حساب ابجدی «حساب جُمَل که در ادبیات عرب مشهور است» در رابطه با نام مسیح منتظر در سمبلهای تورات و تلمود به این نتیجه رسیدند که مسیح موعود در سال ۱۶۴۸ ظهور خواهد کرد و جهودان را رها میکند و از فلسطین بر جهان فرمان میراند و قدس را پایتخت و مرکز دولت یهودیان قرار میدهد (محمد حرب عبدالحمید، ۱۹۸۰: ش ۲۵۵، ص ۴۴؛ محمد علی قطب، ۲۰۰۲/۱۴۲۳: ص ۱۰).

(۲) اوضاع دولت عثمانی از نظر آشفتگی، فساد، انحطاط، نابسامانی و بی بند و باری سپاهیان و کشته شدن سلطان ابراهیم هیجدهمین سلطان عثمانی در سال ۱۶۴۸ بسیار بحرانی و خطرناک بود، بعلاوه اینکه سواحل امپراطوری عثمانی از سوی ناوگانهای دریایی «ونیز» در معرض تهدید و یورش قرار داشتند (محمد فرید، ۱۹۷۷: ص ۱۲۸ - ۱۲۹؛ محمد حرب، ۱۹۸۹: ص ۱۰۷).

(۳) در این برهه زمانی اروپا در شرایط دادگاههای تفتیش عقاید «انگزیسیون» و در کنار آن سرکوب شدید آزادیهای دینی و عقیدتی و کشتار جهودان به‌ویژه در اسپانیا بسر میبرد و در مقابل در اثر آزادی دینی در دولت عثمانی جمع عظیمی از جهودان اسپانیا و پرتغال به قلمروی امپراطوری عثمانی سرازیر شدند (محمد حرب عبدالحمید، ۱۹۸۰: ش ۲۵۵، ص ۴۴؛ دسوقی، ۱۹۷۶: ص ۱۲).

(۴) نا امنی و بی ثباتی سیاسی و بروز مشکلات متعدد محلی و بین المللی در اروپا در اواسط نیمه سده هفدهم میلادی مانند ترور هانری چهارم پادشاه فرانسه در ۱۷ مارس ۱۶۲۲، انقلاب اول بر ضد نظام پادشاهی انگلستان به رهبری کرومویل و اعدام شارل ستیوارد در ۳۰ ژانویه ۱۶۴۸ و امثال آنها.

دونه و انقلاب سیاسی عثمانی

در دوران سلطان محمود دوم (حک ۱۸۰۸-۱۸۳۹) و عبدالمجید (حک ۱۸۳۹-۱۸۶۱) فرمان مساوات میان تمام اقشار رعیت معروف به «خط کلمانه» صادر شد، اما سلطان عبدالعزیز (حک ۱۸۶۱-۱۸۷۶) از اجرای این قانون رو گرداند (الانقلاب السياسي العثماني، مجله الهلال، ۱۹۰۸: ص ۵)، ولی در دوران سلطنت عبدالحمید دوم (حک ۱۸۷۶-۱۹۰۹) و پس از کمی تردید سرانجام در ۱۸۷۷ ملت عثمانی برای نخستین بار صاحب قانون شد و در مارس ۱۸۷۷ مجلس مبعوثان اول توسط سلطان عبدالحمید دوم افتتاح شد ولی اندکی بعد در ۱۴ فوریه ۱۸۷۸ به فرمان سلطان تا دستور ثانوی منحل شد (محمد فرید، ۱۹۷۷: ص ۴۰۷-۴۰۹: الانقلاب السياسي العثماني، مجله الهلال، ۱۹۰۸: ص ۱۰-۱۱).

کودتای سال ۱۹۰۸

در ۲۱ مارس ۱۸۸۹ ابراهیم تیمور یک دانشجو آلبانی در مدرسه پزشکی نظامی عثمانی به تنی چند از همکلاسیهایش پیشنهاد تاسیس یک جمعیت سری برای عزل سلطان عبدالحمید دوم را داد که با موافقت بقیه شاگردان، هسته اصلی جمعیت اتحاد و ترقی تشکیل گردید (اورخان محمد علی، ۱۹۷۸: ص ۲۰۷) و به روایت دیگری پس از کشتار مشهور آرامنه در سال ۱۸۹۴ در آستانه چهار تن از دانشجویان مدرسه طب به اوضاع رقت بار دولت عثمانی اندیشیدند و جمعیتی به نام «الاتحاد و الترقی» به قصد اصلاحات و پایبند کردن حکومت به اجرای قوانین تاسیس کردند و در پذیرفتن اعضا شیوه‌های شبیه انتخاب اعضا در لژهای فراماسونری روشی شگفت انگیز در رازداری و پنهان کاری به کار بردند و شاخه اصلی خود را در سلانیک مستقر کردند (الانقلاب السياسي العثماني، مجله الهلال، ۱۹۰۸: ص ۱۶-۱۸). بنابر روایت دیگری گروهی از دانشجویان در ۱۸۹۱ در ژنو جمع شدند و هسته اولیه این جمعیت را تشکیل دادند (حسنی، ۱۹۳۸: ص ۲۰۵).

جمعیت اتحاد و ترقی در خارج از امپراطوری عثمانی شاهد فراز و نشیب زیادی شد و به کمک کشورهای اروپایی رشد زیادی کرد (الانقلاب السياسي العثماني، مجله الهلال، ۱۹۰۸: ص ۲۵-۲۷). در داخل نیز پس از عضویت جمعی از افسران به این جمعیت و محکم شدن آن، سران جمعیت در ۲۱-۲۳ ژوئیه ۱۹۰۸ تلگرامهای متعددی برای صدراعظم فرستادند و در آنها اعلام کردند چنانچه فرمان مشروطه و قانون اساسی اعلام نشود لشکرهای وابسته به جمعیت به سوی آستانه حرکت خواهند کرد. وقتی سلطان عبدالحمید دید چاره‌ی ندارد ناگزیر به خواسته‌های جمعیت تن داد و در

۲۵ ژوئیه ۱۹۰۸ مجلس مبعوثان را منعقد ساخت که این تاریخ جشن آزادی نامیده شد و مرکز جمعیت از سلانیک به آستانه منقل شد تا قدرت را به دست گیرد (الانقلاب السياسي العثماني، مجله الهلال، ۱۹۰۸: ص ۲۷-۳۰؛ محمد فرید، ۱۹۷۷: ص ۴۱۰).

خلع سلطان عبدالحمید

ظاهراً خود جمعیت اتحاد و ترقی جنبش سرکشی و تمرد سربازان در ۳۱ مارس ۱۹۰۹ به راه انداختند تا بهانه‌های به دست بیاورند و سلطان عبدالحمید را متهم کنند و سپس سپاهی به فرماندهی محمود شوکت پاشا در ۱۵ آوریل ۱۹۰۹ از سلانیک برای سرکوب سرکشان روانه کردند و کاخ یلدز را محاصره و بر شهر آستانه تسلط یافتند و آنگاه مجلس مبعوثان در ۲۷ آوریل منعقد شد و تصمیم به عزل سلطان عبدالحمید از سلطنت و تعیین سلطان محمد رشاد (محمد پنجم) به جای وی گرفتند و با این شیوه فریبکارانه اعضای حزب اتحاد و ترقی قدرت اداره دولت عثمانی را به عهده گرفتند (اورخان محمد علی، ۱۹۷۸: ص ۳۲۲-۳۲۴ و ۳۲۷؛ محمد فرید، ۱۹۷۷: ص ۴۱۱-۴۱۴؛ محمد توفیق حسین، ۱۹۷۸: دور، ش ۹، ص ۵۶-۶۳؛ عجاج نویهض، ۱۹۶۷: ص ۹۲؛ الانقلاب السياسي العثماني، مجله الهلال، ۱۹۰۸: ص ۲۸؛ محمد عبدالرووف سلیم، ۱۹۸۵: ش ۱۴، ص ۵۳۵) و در همین روز هیاتی از سوی مجلس مبعوثان به کاخ یلدز رفت و خلع سلطان عبدالحمید را به وی ابلاغ کردند.

یکی از اعضای این هیات (عمانوئیل قره صو) آن یهودی اسپانیولی الاصل و نایب سلانیک و از رهبران جمعیت ماسونیهای سلانیک و محفل ماسونری ایتالیایی بود که سلطان به هیات گفت که کسی غیر از این یهودی ماسونی نیافتید تا خلع خلیفه مسلمانان را به وی ابلاغ کند و در پی آن عبدالحمید مخلوع فوراً به سلانیک تبعید شد (اورخان محمد علی، ۱۹۷۸: ص ۳۳۳-۳۳۴، ۳۴۴).

نقش دوئمه در جامعه عثمانی

یهودیان دوئمه نقشی آشکار و موثری در جامعه عثمانی به‌ویژه در جاهای که حضورشان چشمگیر مثل ناحیه سلانیک، داشتند (اتیلخان، ۱۹۶۵: ص ۱۲۰-۱۵۱). قدرت مالی آنان بود که باعث شد نقش حیاتی در تعیین سرنوشت دولت عثمانی در اواخر دوران سلطنت عبدالحمید دوم ایفا کنند. جهودان دومه با حمایت و مشارکت در فعالیتهای جمعیت «اتحاد و ترقی» توانستند به سلطنت

عبدالحمید دوم و امپراطوری عثمانی پس شش قرن فرمانروایی، پایان دهند (سلیمان مدنی، ۱۹۹۸: ص ۱۱۶-۱۲۰).

ناحیه سلانیک که از مراکز مهم یهودیان و طایفه دونه در دولت عثمانی بود، محیطی مناسب برای چیدن دسیسه‌ها و توطئه‌ها به هدف سرنگونی سلطان عبدالحمید دوم که تمام پیشنهادات مالی و سیاسی آنها را در برابر واگذار کردن فلسطین به یهودیان را رد کرده بود، به نظر میرسید. یکی از بارزترین جهدهای که دارای نقش عظیمی در حمایت و پشتیبانی از جمعیت اتحاد و ترقی داشت و کیل یهودی (عمانوئیل قره سو) و رئیس محفل ماسونی (مکدونیا ریزورتا) بود. او توانست اعضای جمعیت را قانع کند تا جلسات سری خود را در درون محفل ماسونی مذکور برپا کنند. قره سو/کراسو/ این پیشنهاد را به دلیل عهدنامه‌های مربوط به دادن امتیازات به بیگانگان و مصونیت داشتن آنان و خاندانهایشان از هرگونه تعقیب و مجازات (کاپیتالاسیون) بود (محمد توفیق حسین، ۱۹۷۸: دور، ش ۹، ص ۵۸؛ سلیمان مدنی، ۱۹۹۸: ص ۱۱۵).

عمانوئیل کراسو به قصد تحکیم سلطه و سیطره یهودیان دونه بر جمعیت اتحاد و ترقی موفق شد اعضای جمعیت را به پیوستن به محفل ماسونری «مکدونیا ریزورتا» قانع کند و به این ترتیب موفق شد کنترل جمعیت و اعضای آن را چه اعضای مدنی و چه نظامی به دست گیرد با این ادعا که منزلش مصونیت دارد و از هرگونه بازرسی و نظارت به دور است. همچنین یهودیان دونه از جمعیت و اعضایش حمایت مالی کردند تا بتوانند از طریق آن نقشه‌ها و طرحهای یهودی خود در دولت عثمانی اجرا کنند. در کنار سایر قرائن و شواهد، نامه خصوصی و بسیار محرمانه سفیرانگلیس در دولت عثمانی برای وزیر امور خارجه بریتانیا ارسال کرد که امروزه یکی از مهمترین اسناد به شمار می رود، حکایت از این دارد که جمعیت اتحاد و ترقی یک جمعیت ماسونی یهودی بود (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۳۵۶-۳۶۷).

این کراسوی «قره سو» که در سند مشهور سفیر انگلیس از او نام برده شده است، پس از اعلام قانون عثمانی در سال ۱۹۰۸ عضو مجلس مبعوثان عثمانی شد و نیز یکی از اعضای هیاتی بود که به سلطان عبدالحمید دوم معزول شدن از سلطنت در سال ۱۹۰۹ ابلاغ کرد.

از جمله اعضای یهودی جمعیت اتحاد و ترقی می‌توان از نسیم مزلیاح که بعدها نماینده ازمیر در مجلس مبعوثان عثمانی شد و ناظم بیگ که از یهودیان دونه و از اعضای برجسته جمعیت اتحاد و ترقی بود که به همراه دیگر یهودی دونه (فائق بیگ تولیدو) به پاریس رفتند تا با جمعیت استعمار

یهودی جهت کوچ دادن چند میلیون یهودی روسیا به عراق، توافق کنند (محمد توفیق حسین، ۱۹۷۸: دور، ش ۹، ص ۵۸).

یکی دیگر از برجسته ترین یهودیان دونه که نقش مهمی در جمعیت اتحاد و ترقی ایفا کرد «حسین جاهد بیگ» بود که سردبیری روزنامه (طنین) را بعهدہ داشت که از مهمترین بلندگوهای مقابله با سلطان عبدالحمید دوم بود و از حامیان آزمندیهای یهودیان در دولت عثمانی و از نزدیک ترین یاران بن گوریون و نیز مشاور ویژه وزیر (محمد جاوید بیگ) یهودی دونه و نیز عضو مجلس مبعوثان عثمانی بود. محمد جاوید بیگ یهودی از طایفه دونه سه بار وزیر امور اقتصاد و دارائی در فاصله سالهای ۱۹۱۰-۱۹۱۸ شد و او نوه بنیان گذار طایفه قره قاش از طوایف منشعب دونه بود. در سند سفیر انگلیس در دولت عثمانی به روشنی به نفوذ و قدرت و تسلط این وزیر و نیز وزیر کشور اشاره کرده است و گفته که همین دو وزیر قدرتمند یهودی که اوج ماسونری در ترکیه منعکس میکنند صاحب قدرت و نفوذ هستند (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۴۳؛ محمد توفیق حسین، ۱۹۷۸: دور، ش ۹، ص ۶۲؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۷۳). محمد جاوید از صهیونیستهای متعصب بود که معتقد بود از منفعت دولت عثمانی است که یهودیان را در فلسطین اسکان دهد (جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۷۳).

علاوه بر مردان، فعالیت یهودیان دونه مخالف دولت عثمانی شامل زنان نیز میشد که از نامدارترین آنها «خالده ادیب» بود که به جمعیت اتحاد و ترقی ملحق شد و جزو نویسندگان مشهوری بود که بیش از دیگر اعضای جمعیت اتحاد و ترقی از سلطان عبدالحمید دوم انتقاد میکرد و تاثیر عظیمی بر حسین مجاهد بیگ و مصطفی کمال اتاتورک داشت (هدی درویش، ۲۰۰۲: ج ۱، ص ۵۲؛ جعفر هادی حسن، ۲۰۰۸: ص ۱۷۵).

دخالت یهودیان دونه در امور سیاسی دولت عثمانی

برترین و بهترین منبعی که نقش یهودیان دونه را در کودتای سال (۱۹۰۸) و پی آمدهای آن به ووح و روشن و آشکار میکند، نامه بسیار محرمانه و شخصی که سر ژرارد لاوئر سفیر کبیر وقت انگلستان در آستانه (استانبول) در ۲۹ مه ۱۹۱۰ برای وزیر امور خارجه وقت انگلستان فرستاد که در واقع سند بسیار مهمی راجع به انقلاب ۱۹۰۸ جمعیت اتحاد و ترقی بر ضد سلطنت عثمانی به شمار می رود.

این نامه ارزنده که استاد ایلی قدوری استاد دانشگاه لندن در ۱۹۷۴ چاپ و منتشر کرد و محمد توفیق حسین آن را به زبان عربی برگرداند، به خوبی اوضاع دولت عثمانی در سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۰ را بیان میکند. از محتوای این نامه (سند) مهم روشن میشود که جمعیت اتحاد و ترقی در سالنیک از شعبه پاریس متفاوت بوده و این که یهودیان به ویژه یهودیان دونمه و ماسونیهها در واقع سران و طراحان تاسیس و اداره این جمعیت بودند که شهر سالنیک به عنوان مرکز برای جمعیت برگزیدند چون ساباتای بن زفی آن را مرکز جهودان مرتد (دونمه) قرار داده بود.

جنبش صهیونیستی به وسیله فراماسونر ایتالیایی یهودی عمانوئیل قره صو سعی کرد به اهدافش برسد چرا که قره صو نقش اساسی در جمعیت و آنگاه در انقلاب سیاسی ۱۹۰۸ داشت. رهبری انقلاب در ظاهر به دست افسران ترک و جمعی از غیر نظامیان بود ولی در واقع سلطه واقعی در دست یهودیان صهیونیستی دونمه بود که ظاهراً پنج تن بودند و اینکه ترمرد سپاهیان توطئه‌های از پیش ساخته و طراحی شده از سوی اعضای جمعیت اتحاد و ترقی و با نقشه یهودیان دونمه بود و صرفاً برای ایجاد بهانه‌های جهت خلع سلطان عبدالحمید عثمانی و به دست آوردن قدرت از سوی جمعیت اتحاد و ترقی بود و تاکید بر تبعید فوری سلطان به سالنیک و زندانی کردن او نزد صراف یهودی ایتالیایی جمعیت و تعیین برادر رمزی بیگ از یهودیان دونمه برای نظارت و اشراف بر امور سلطان تماماً دارای ابعاد و نشانه‌های زیادی است که تماماً حکایت از اهداف یهودیان دونمه بر ضد دولت عثمانی و تلاش برای محقق ساختن خواسته‌های خود دارد و اینکه خلع سلطان عثمانی محقق ساخت رویای صهیونیست‌ها که در کنفرانس نهم آنان در ۱۹۰۹ به این واقعیت اقرار کردند.

یهودیان دونمه از راه جمعیت اتحاد و ترقی توانستند پس از خلع سلطان عبدالحمید دوم که سد بزرگی در برابر گسترش هجرت یهودیان به فلسطین بود، روند کوچ کردن یهودیان به فلسطین را تسریع دهند و ۲۶ شهرک بسازند و این اقدام دونمه سرآغاز برپایی رژیم صهیونیستی در فلسطین همان طوری که سلطان عبدالحمید در ۱۹۱۱ به پزشک مخصوص خود پیشینی کرده بود (دیفز،

نتیجه گیری

یهود دونمه نقطه عطف خطرناکی در تاریخ دیانت یهودیان به شمار می‌آید؛ چرا که بنیان‌گذار این طایفه سبتای زیفی هرگز در آغاز دعوتش تصور نمیکرد روزی مجبور خواهد شد هر چند به طور ظاهری مسلمان شود. او وقتی دید نزدیک است که از سوی دادگاه دولت عثمانی اعدام شود، ناگزیر برای نجات زندگی‌اش تظاهر به اسلام کرد. با وجود اینکه یهودیان طایفه «دونمه» گرویدن خود به اسلام اعلام کردند، ولی آن روحیه صهیونیستی در درونشان همچنان شعله ور بود، از این رو میبینیم با یهودیان و جنبش صهیونیستی جهت پایان دادن به دوران فرمانروایی سلطان عبدالحمید دوم که با فروختن فلسطین به جنبش صهیونیست‌ها همواره مخالفت میکرد، همدل و همراه بودند.

تسامح و بخشش و سعه صدر دولت عثمانی در برخورد با اهل ذمه (یهودیان و مسیحیان) و دخالت نکردن در امورشان از جمله سبتای باعث رشد و فعال شدن طایفه دونمه شد و تنها پس از درخواست جمعی از خاخامهای مغرض و مخالف سبتای بود که دولت عثمانی در امور دعوتش دخالت کرد. در واقع می‌توان سبتای زیفی جزو صهیونیستهای نخستین شمرد که خواستار برپایی دولت ملی یهودی در فلسطین بود و این امر جنبه سیاسی بیشتری به جنبش وی میدهد تا اینکه صرفاً یک جنبش دینی باشد. یهودیان دونمه در تمام بخشهای دولت عثمانی با هماهنگی جهودان جنبش صهیونیستی نفوذ کردند که بهترین دلیل بر آن تسلط یهودیان دونمه بر جمعیت اتحاد و ترقی و نقش بارز آنان در کودتای ۱۹۰۸ که جمعیت بر ضد سلطان عبدالحمید دوم رهبری کردند و سپس عزل سلطان در ۱۹۰۹ و به دست گرفتن زمام حکومت در دولت عثمانی پس از کنار زدن واپسین سلطان بزرگ عثمانی بودند.

طایفه دونمه نقش مخرب بزرگی در انقلاب سیاسی عثمانی در ۱۹۰۸ و در خلع سلطان عبدالحمید دوم در ۱۹۰۹ داشت و با افراد جمعیت اتحاد و ترقی در اجرای سیاست ترک کردن و قوم‌گرایی ترکی (تورانیه) در اواخر حکم دولت عثمانی همکاری کردند تا آثار اسلام را در جامعه از بین ببرند. از زمان برپایی دولت ترکیه مدرن و یهودیان دونمه بر تمام اقتصاد ترکیه تسلط داشته و سعی در کنترل وسایل ارتباط جمعی جهت خدمت به منافع خود که در مرکز حاکمیت سیاسی و رهبری دولت نفوذ کرده بودند. اکثر سیاستمداران ترک با گرایشهای هواداری از یهودیان باعث شد رژیم سیاسی در ترکیا به داشتن تمایل و سیاست همدردی و همکاری و حمایت از دولت عبری زیر فشار یهودیان دونمه بود.

کتابنامه

- اتیلخان، جواد رفعت (۱۹۶۵)، **الخطر المحيط بالاسلام (الصهيونية و بروتوكولاتها)**، ترجمه وهبی عزالدین، مطبعة الجاحظ، بغداد.
- احمد سوسه (۱۹۷۵)، **مفصل العرب و اليهود فی التاريخ**، دار الحریه للطباعة، بغداد.
- إفرايم تلمی و مناحیم تلمی (۱۹۸۸)، **معجم المصطلحات الصهيونية**، ترجمه احمد بركات العجرمی، عمان.
- الانقلاب السياسي العثماني (۱۹۰۸)، **مجلة الهلال** (الجزء الاول من السنة السابعه عشره)، قاهره.
- اورخان محمد علی (۱۹۷۸)، **السلطان عبدالحميد الثاني: حياته و احداث عهده**، بغداد.
- جعفر هادی حسن (۲۰۰۸)، **الدونمه بين اليهوديه و الاسلام**، دار الوراق، بيروت.
- حسنى، محمد قاسم حسين (۱۹۳۸)، **تاريخ القرن التاسع عشر**، قاهره.
- حكمت طونيو (بی تا)، **الدونمه اليهود المرتدون**، ترجمه فاضل بیان، موصل.
- داقوقی، ابراهیم (۱۹۸۵)، **فلسطين و الصهيونية فی وسائل الإعلام التركيّه**، جامعه اليرموك، اردن.
- دسوقی، محمد کمال (۱۹۷۶)، **الدوله العثمانيه و المساله الشرقيه**، دار الثقافه للطباعة و النشر، قاهره.
- ديفز (۱۹۵۸)، **أروپا فی العصور الوسطى**، ترجمه عبدالحميد حمدي محمود، دارالمعارف الاسكندريه.
- سليمان مدني (۱۹۹۸)، **تركيا اليهوديه**، دار الانوار، بيروت.
- سليمان ناجي (۱۹۷۹)، **المفسدون فی الأرض**، بيروت.
- شاذلي، محمود ثابت (۱۹۸۹/۱۴۰۹)، **المساله الشرقيه: دراسه وثائقيه عن الخلافه العثمانيه (۱۲۹۹ م - ۱۹۲۳ م)**، مكتبه وهبه - قاهره.
- شناوى، عبدالعزيز (۲۰۰۴)، **الدوله العثمانيه دوله إسلاميه مقترى عليها**، مكتبه الأنجلو، قاهره.
- صلايى، على محمد (۲۰۰۵)، **الدوله العثمانيه: عوامل النهوض و اسباب السقوط**، مؤسسه أفرا قاهره.
- عجاج نويهض (۱۹۶۷)، **بروتوكولات حكماء صهيون، منشورات فلسطين المحتله**، ط ۲، بيروت.
- على حسون (بی تا)، **تاريخ الدوله العثمانيه، المكتب الاسلامي**، بيروت.
- غنيمي الشيخ، رأفت (۱۹۹۲)، **التاريخ المعاصر للامه العربيه الاسلاميه**، دار الثقافه للنشر، قاهره.
- کمال السعيد حبيب (۲۰۰۲)، **الأقليات و السياسه فی الفتره الاسلاميه من بدايه الدوله النبويه حتى نهايه الدوله العثمانيه (۶۲۲-۱۹۰۸)**، مكتبه مدبولی للنشر، قاهره.

- کوبرلی، محمد کمال (١٩٦٨)، **قیام الدوله العثمانیه**، ترجمه احمد السعيد سليمان، دار الكتاب العربی للطباعه و النشر، قاهره.
- لاندروا، یعقوب (٢٠٠٠)، **تاریخ یهود مصر فی الفتره العثمانیه (١٥١٧-١٩١٤)**، ترجمه جمال احمد، الرفاعی و احمد عبداللطيف حماد، قاهره.
- محمد توفیق حسین (١٩٧٨)، رساله السفير البريطاني، **مجله آفاق عربيه**، السنه ٣، ش ٩، بیروت.
- محمد توفیق حسین (١٩٧٨)، مقاله دور اليهود و الماسونيين فی الانقلاب العثماني «١٩٠٨»، **مجله آفاق عربيه**، ش ٩.
- محمد حرب عبدالحمید (١٩٨٠)، مقاله «يهود الدونمه»، **مجله العربی**، ش ٢٥٥، کویت.
- محمد حرب (١٩٨٩)، **العثمانيون فی التاريخ و الحضاره**، دار القلم، دمشق.
- محمد عبدالروؤف سليم، احمد جمال باشا (١٩٨٥)، **مجله معهد البحوث**، ش ١٤، بی جا.
- محمد علی قطب (٢٠٠٢/١٤٢٣)، **يهود الدونمه فی تركيا**، قاهره.
- محمد عمر (بی تا)، **يهود الدونمه**، بی جا.
- محمد فرید (١٩٧٧)، **تاریخ الدوله العلیه العثمانیه**، دارالجیل، بیروت.
- محمد یونس هاشم (٢٠١٠)، **الدين و السياسه و النبوه بین الاساطیر الصهیونیه و الشرائع السماویه**، دار الكتاب العربی للنشر، دمشق.
- مسیری، عبدالوهاب (١٩٩٩)، **موسوعه اليهود و اليهودیه و الصهیونیه**، دار الشروق، قاهره.
- مصطفی طوران (١٩٧٧)، **يهود الدونمه**، ترجمه کمال خوجه، دار السلام، بی جا.
- نتشه، رفیق شاکر (١٩٨٤)، **السلطان عبدالحمید و فلسطی ن: السلطان الذی فقد عرشه فی فلسطین**، دار الكرمل، عمان.
- نعیمی، احمد نوری (١٩٨٢)، **اثر الأقلیه اليهودیه فی سیاسه الدوله العثمانیه تجاه فلسطین**، بغداد.
- نعیمی، احمد نوری (١٩٩٠)، **اليهود و الدوله العثمانیه**، دارالشؤون الثقافیه العامه، بغداد.
- ولید رضوان (٢٠٠٦)، **ترکیا بین العلمانیه و الاسلام فی القرن العشرين**، شرکه المطبوعات للتوزیع والنشر، بیروت.
- هدی درویش (٢٠٠٢)، **العلاقات التركیه ' اليهودیه و اثرها علی البلاد العربیه منذ قیام دعوه يهود الدونمه ١٦٤٨ م الی نهایه القرن العشرين**، دار القلم، دمشق.

- Bernard Lewis, Christians and jews in the Ottoman Empire, New York, 1982
 Cecil Roth, A history of the Jews, New York
 Champ and Charles, A history of Spain, New York, 1958
 E.d. Metin,R.phael, Israeli Islam, in the Modern East, London, 1989
 G. Scholem, Sabbatai sevi, London, 1913
 H. Greatz, Popular history of the jews, New York, 1919
 J. Freely, The lost Messiah ,In search of Sabbatai Sevi,,London, 2001
 M. Goldfish, The Sabbateom Prophets, London, 2004
 S..Runicman,,The Fall of Constantinople (1453),,Cambridge, 1965
 William Polkand ,Backdrop to Tragedy, the Straggle for Palestine,
 Boston,1957



A Research in the essence of Masonic Jews Donama/Donmk sect and its role in the ottoman coup-d' etat (1908) and overthrowing of the Sultan

Mohammad Odi / Sina Foruzesh / Satar Odi

Abstract

We can consider Aldonma as one of the difference new Masonic Jewish religious of research and study. The importance of this band, or community coming for a number of factors, that is because it is played an important role on late Ottoman Empire, this role which has spread to Turkey until today, and we can see this things in our Islamic world Therefore, it is necessary to identify this band Through the study and follow all the stages of development and the role which played in the period of Ottoman.

In the second half of the 17th century, the Ottoman state encountered historic and political circumstances which led to the rise of "Donmk Jews" sect through the rabbi Sabbatai Sebi from Azmir when the latter declared himself an Expected Messiah.

This sect is a Jewish one pretending to be Muslim, while it secretly exercises special religious rites. This sect is called the "Sabbai Sect". It had an impact on the Ottoman internal affairs in the period of sultan Abdul Hameed II, and that was evident through its role in the Ottoman coup in 1908, It also affected the policy adopted by the assembly of "Al-lihad Wal Taraqqi" while holding power and managing the Ottoman state affairs. Embracing Islam by the Jews in Turkey and pretending with that, keeping their religion, is similar to doing that by other people for the purpose of achieving the goals of their original doctrines.

Key words: Jews, Donmk, Abdul Hameed II, Ottoman Empire, Sabbatai